

بررسی و نقد دیدگاه وهابیان در انکار علم

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به منافقان

غلامرضا رضائی^۱

چکیده

ابن تیمیه و وهابیان علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به منافقان را انکار کرده‌اند. آنان ادعا می‌کنند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منافقان مدینه و اطراف آن را نمی‌شناخت، در حالی که ادعای یاد شده بر خلاف آیات و روایات و شواهد تاریخی فراوانی است که بر علم دقیق و تفصیلی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به منافقان دلالت دارد. از آیه ۳۰ سوره شریفه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه ۸۴ سوره شریفه توبه، آیه ۸۸ و ۱۴۰ سوره شریفه نساء و آیات بسیار دیگر استفاده می‌شود که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منافقان را کاملاً می‌شناخته است. احادیثی که پیرامون بعضی از وقایع تاریخی عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، مانند حدیث در باره فئه باغیه، واقعه عقبه، مسجد ضرار، معیار ایمان و نفاق بودن حب و بغض نسبت به امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ و احادیث دیگر گویای این حقیقت است که نه تنها آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلکه بسیاری از صحابه نیز منافقان را به نام و نشان می‌شناخته‌اند. افزون بر این، آیاتی که بر شهید و شاهد بودن پیامبران و اولیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام به ویژه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر امت دلالت دارند مستلزم شناخت دقیق آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به اوصاف، افعال و اشخاص منافقان است.

واژه‌های کلیدی: علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابن تیمیه، وهابیان، منافقان.

۱. دانش آموخته سطح ۴ مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت.

ابن تیمیه و وهابیان علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به منافقان را انکار کرده‌اند. ابن تیمیه در رد علامه حلی رَحِمَهُ اللهُ که در بیان فضایل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، این حدیث را از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «او فاروق امت من است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند» (حلی: ۱۳۷۹، ۷۴)؛ می‌گوید: «اگر منظور حلی رَحِمَهُ اللهُ این است که علی عَلَيْهِ السَّلَام مؤمنان و منافقان را از یکدیگر تشخیص می‌داد، این کار از هیچ بشری حتی پیامبران نیز ساخته نیست؛ زیرا خداوند درباره پیامبرش فرمود: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِفُونَ وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ الْأُنْفَاقِ لَا يَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ (توبه: ۱۰۱). بنابراین وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منافقان مدینه و اطراف مدینه را نمی‌شناسد، پس دیگران چگونه می‌توانند بشناسند؟! (ابن تیمیه: ۱۴۰۶، ۴: ۲۹۰)

وی افزون بر این، در موارد دیگر نیز این پندار باطل خود را تکرار کرده است؛ از جمله در «جامع المسائل» می‌گوید: «هنگامی که تشخیص مؤمنان از منافقان برای بهترین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ممکن نیست، به طریق اولی برای سایرین ممکن نخواهد بود». (ابن تیمیه: ۱۴۲۲، ۲: ۶۵؛ الرد علی الشاذلی: ۱۶) وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، سخن یاد شده را تکرار کرده‌اند. (أباطین: ۲۴۰).

دلایل بطلان ادعای وهابیان

این ادعا که ابن تیمیه و وهابیان با تمسک به آیه ۱۰۱ سوره توبه، آن را مطرح کرده‌اند عقیده‌ای باطل است. زیرا با استناد به آیات و روایات فراوان، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها به اذن خدای متعال به گفتار و کردار منافقان مدینه و اطراف آن به‌طور کامل آگاهی داشت، بلکه آنان را با نام و نشان نیز می‌شناخت.

۱) آیات

در این جا نخست بعضی از آیات که به صراحت، بر علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اعمال، گفتار و اشخاص منافقان دلالت دارد، از جمله آیه‌ای که ابن تیمیه و وهابیان به آن تمسک کرده‌اند را بررسی می‌کنیم، و سپس به احادیثی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

یک: آیه ۱۰۱ سوره توبه

خداوند می فرماید:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَيَّ
النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ (توبه: ۱۰۱).

و از [میان] اعراب بادیه‌نشین که اطراف شمایند، جمعی منافق‌اند و از اهل مدینه [نیز]، گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی‌شناسی. ولی ما آنها را می‌شناسیم. ابن تیمیه و وهابیان با استناد به این آیه شریفه، علم پیامبر ﷺ به تمامی منافقان را به طور مطلق انکار می‌کنند؛ درحالی که نه از این آیه و نه از سایر آیات قرآن، چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. بلکه نهایت چیزی که بعضی مفسران از ظاهر این آیه برداشت کرده‌اند، این است که پیامبر ﷺ تا زمان نزول آیه شریفه، از نفاق برخی از منافقان آگاه نبود و این عدم آگاهی هم به این سبب بود که افراد یاد شده در پوشاندن نفاق خود بسیار مهارت داشتند. (الخازن: ۱۴۱۵، ۲: ۴۰۰)

اما مسئله درباره سایر منافقان چنین نبود. بلکه به تصریح آیات قرآن، پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز رسالت، برخی از منافقان را از لحن گفتارشان: ﴿وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ (محمد: ۳۰) و برخی را از نحوه نماز خواندنشان می‌شناخت: ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى﴾ (نساء: ۱۴۲). چنان‌که برخی را نیز از سرپیچی آنان از دستورهای حضرت ﷺ و عدم حضور در جنگ‌ها و غزوات می‌شناخت.

بنابراین تنها یک گروه اندک از منافقان به سبب شدت مکر و پنهان‌کاری‌شان تا مدتی از دید پیامبر - به حسب علم ظاهر - مخفی مانده بودند؛ (الماتریدی: ۱۴۲۶، ۵: ۴۶۲) اما همان‌ها را نیز خدای متعال پس از نزول آیه یاد شده، مانند سایر منافقان به پیامبر ﷺ شناساند.

طبری از ابن عباس نقل می‌کند پیامبر ﷺ پس از نزول آیه یاد شده، در خطبه نماز جمعه، منافقان مورد نظر را صدا زد و فرمود:

اخرج يا فلان فإنك منافق. اخرج يا فلان فإنك منافق فأخرج من المسجد
ناساً منهم؛ شما و شما و شما از مسجد بیرون روید؛ زیرا منافقید. به این
ترتیب، تعدادی را از مسجد بیرون کرد. (طبری: ۱۴۲۰، ۱۴: ۴۴۱)

طبری در ادامه آورده است:

اتفاقاً در همین هنگام، عمر نیز به سمت مسجد می‌آمد. وقتی آنان را

بیرون مسجد دیده، از حیا خودش را از آنان پنهان کرد؛ چون پنداشت که نماز تمام شده و او به نماز نرسیده است و از اتفاقات داخل مسجد خبر نداشت. وقتی عمر وارد مسجد شد، یکی از مسلمانان فریاد زد: ای عمر! بشارت! خدای متعال منافقان را رسوا کرد و عذاب اول - که وعده داده شده بود - درباره آنان تحقق یافت. (طبری: ۱۴۲۰، ۱۴: ۴۴۱ و ۴۴۲؛ ابن عاشور: ۱۴۲۲، ۵: ۸۷؛ نیشابوری: ۱۴۳۰، ۱۱: ۲۹) منظور او از عذاب اول، اشاره به وعده الهی است که در ادامه آیه مورد بحث، آمده است:

﴿سُعَذِّبُهُمْ مُّرْتَبِينَ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ «ما آنان را دو بار ادر دنیا [عذاب می‌کنیم]».

طبری افزون بر بیان این جریان، از ابی‌مالک نیز روایت کرده است که پیامبر ﷺ پیوسته در خطبه‌های نماز جریان نفاق را یادآوری می‌کرد و منافقان را شکنجه [روحی] می‌داد:

«کان رسول الله ﷺ یخطب فی ذکر المنافقین، فیعذبههم بلسانه». (طبری: ۱۴۲۰، ۱۴: ۴۴۲)

غیر از ابن عباس، انس بن مالک نیز جریان اخراج منافقان از مسجد را گزارش کرده است. (فخر رازی: ۱۴۲۰، ۱۶: ۱۳۱) چنان‌که افزون بر مفسران، بزرگان دیگری نیز از علمای اهل سنت این واقعه را حکایت کرده‌اند؛ مانند: طبرانی در المعجم الأوسط و نورالدین هیشمی در مجمع الزوائد. (طبرانی: بی تا، ۱: ۱۳۱؛ الهیثمی: ۱۴۱۴، ۷: ۳۴)

دو: آیه ۳۰ سوره محمد ﷺ

آیه دیگری که شناخت پیامبر ﷺ نسبت به منافقین را اثبات می‌کند، آیه ۳۰ سوره شریفه محمد ﷺ است:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَعرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾

و اگر ما بخواهیم، آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی؛ هرچند [هم‌اکنون نیز] می‌توانی آنها را از طرز سخن گفتنشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند!

راغب در المفردات می‌نویسد:

«کلمه «لحن» در آیه شریفه، به معنای سر بسته حرف زدن و به‌طور

کنایی سخن گفتن است». (الراغب الاصفهانی: بی تا، ۷۳۹)

بسیاری از مفسران اهل سنت از انس بن مالک نقل کرده‌اند که بعد از نزول آیه یاد شده، هیچ‌یک از منافقان برای پیامبر ﷺ ناشناخته نبودند. بلکه حضرت آنان را از طریق سیمایشان و از لحن سخن گفتنشان می‌شناخت: «مَا خَفِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ نَزُولِ هَذِهِ آيَةِ شَيْءٍ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، كَانَ يَعْرِفُهُمْ بِسَيَاهُمْ. كَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ، فِي مَعْنَاهُ وَمَقْصِدِهِ». (الخازن: ۱۴۱۵، ۴: ۱۴۹؛ التفسیر الوسیط: ۹، ۹۷۰؛ ابن الفراء: ۱۴۲۰، ۴: ۲۱۸؛ الزمخشری: ۱۴۰۷، ۴: ۳۲۷؛ القرطبی: ۱۹۶۴، ۱۶: ۲۵۲)

سه: آیه ۸۴ سوره توبه

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۸۴)

هرگز بر مرده هیچ‌یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، ابرای دعا و طلب آموزش [نایست؛ چراکه آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند، از دنیا رفتند.

در این آیه شریفه، خدای متعال از پیامبر گرامی‌اش می‌خواهد که بر منافقانی که از دنیا می‌روند، نماز نخواند و بر سر قبر آنان نیز برای دعا حاضر نشود! حال سؤال این است اگر پیامبر ﷺ منافقان را با نام و نشان نمی‌شناخته، چگونه می‌توانست به این آیه عمل کند؟! اگر بر فرض بپذیریم که پیامبر ﷺ منافقان را با نام و نشان نمی‌شناخته است، آیا در این صورت، تکلیف خدای متعال به نماز نخواندن بر منافقان، فرمانی لغو نخواهد بود؟!

بر خلاف ادعای ابن تیمیه و وهابیان که شناخت منافقان را حتی از پیامبران نفی می‌کنند، حق این است که نه تنها پیامبر اکرم ﷺ منافقان را می‌شناخت، بلکه به اذعان علمای اهل سنت، صحابه نیز آنان را می‌شناختند. چنان‌که در متون روایی معتبر اهل سنت از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که وقتی عبدالله بن ابی از دنیا رفت پیامبر اکرم ﷺ تصمیم گرفت بر او نماز بخواند اما عمر بن خطاب مانع شد و عرض کرد: آیا خدای متعال شما را از نماز بر منافقان نهی نرمود؟! (النیشابوری: بی تا،

۲: ۷۶، همو: بی تا، ۴: ۱۸۶۵، الطبری: ۱۴۲۰، ۱۴: ۴۰۶)

چهار: آیه ۸۸ سوره نساء

خداوند در آیه‌ای دیگر به دو دستگی درباره منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أُرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا﴾ (نساء: ۸۸)

چرا درباره منافقان، دو دسته شده‌اید؟! درحالی‌که خداوند به سبب اعمالشان، [افکار] آنها را کاملاً وارونه کرده است!

چنان‌که ملاحظه می‌شود، آیه شریفه به وضوح دلالت بر این دارد که مسلمانان در باره نحوه برخورد با منافقان اختلاف نظر داشتند، برخی موافق پیکار با منافقان بودند و برخی جنگ با آنان را جایز نمی‌دانستند. هم‌چنین در آیه بعد خدای متعال دستور اکید می‌دهد که مسلمانان از ارتباط دوستانه با منافقان و هرگونه یاری گرفتن از آنها بپرهیزند: ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ... وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (نساء: ۸۹)، در حالی که تا افراد منافق در جامعه برای عموم مسلمانان شناخته شده نباشند، سرزنش مسلمانان از اختلاف نظر درباره آنها و هم‌چنین فرمان خدای متعال به قطع ارتباط با آنان، بی‌معناست.

پنج: آیه ۱۴۰ سوره نساء

خداوند در آیه‌ای دیگر مسلمانان را از همنشینی با منافقان نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۴۰).

و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرد که هرگاه بشنوید افرادی

۱. گزارش جریان یاد شده و استناد آن به تفسیر طبری، صحیح بخاری و صحیح مسلم، از باب الزام مخالفین است و نظری به سحت و سقم آن نیست؛ زیرا منابع یاد شده از جمله منابعی است که افزون بر اهل سنت، ابن تیمیه و وهابیان نیز آن را قبول دارند؛ و الا علامه طباطبایی رحمته الله به صراحت، روایات نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله بر عبدالله بن ابی را مردود و متناقض می‌داند و در این باره می‌نویسد: «در باره استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عبدالله بن ابی و نماز خواندنش بر جنازه او، روایاتی بدون سند از طرق شیعه وارد شده است که عیاشی و قمی آنها را در تفسیر خود آورده‌اند و این روایات، علاوه بر تناقضی که دارند و با خودشان تعارض و تدافع دارند، آیات قرآنی نیز به‌طور روشن آنها را رد می‌کند». رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۶۶.

آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند؛ وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، همگی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

درباره شأن نزول آیه شریفه آمده است که احبار یهود، مجالسی در مدینه ترتیب می‌دادند و آیات قرآن را مسخره می‌کردند. برخی از منافقان نیز در مجالس آنان شرکت می‌کردند. چنان که آمده است: «وكان المنافقون يجلسون إليهم ويحوضون معهم في الاستهزاء بالقرآن». اینجا بود که خدای متعال، مؤمنان را از همراهی و شرکت در جلسات آنان نهی فرمود. (الخازن: ۱۴۱۵، ۱: ۴۳۸؛ القنوجی: ۱۴۱۲، ۳: ۲۶۸)

با توجه به این که مجالس یاد شده، آن هم در شهر کوچکی مانند مدینه، مجالس محدودی بوده و شرکت‌کنندگان آن نیز افراد مشخصی بوده‌اند، از این رو شناسایی منافقان نباید برای مسلمانان امر دشواری بوده باشد، و الا چنان که ذیل آیه قبل نیز اشاره شد، مستلزم تکلیف به امر فوق طاقت است که آن هم از خدای متعال محال است.

افزون بر آیات یاد شده، آیات بسیار دیگری نیز در معرفی و سرزنش منافقان و وظیفه مسلمانان نسبت به آنان نازل شده است که به لحاظ رعایت اختصار از بیان آنها صرف نظر می‌شود. (ر.ک: آل عمران: ۱۶۶ - ۱۶۸؛ التوبه: ۷۴، ۸۴ و ۱۰۷)

۲) احادیث

براساس احادیث نیز منافقان نه تنها برای پیامبر ﷺ بلکه برای صحابه، شناخته شده بودند که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک: واقعه عقبه

یکی دیگر از اتفاقات تأسفبار عصر رسالت، توطئه ترور پیامبر اکرم ﷺ است که برخی از منافقان در صدد اجرای آن بودند که با عنایت خدای متعال موفق نشدند. درباره این حادثه غمبار که به «واقعه عقبه» معروف است، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ در منابع معتبر اهل سنت آمده است؛ روایاتی که در بعضی از آنها حتی نام منافقان شرکت‌کننده در طرح ترور نیز به چشم می‌خورد. در اینجا برای آشنایی اجمالی با اصل واقعه، نخست خلاصه داستان را می‌آوریم، و سپس بعضی از احادیث مربوط به آن واقعه را بررسی می‌نماییم.

حلبی در کتاب «السیره»، ابن کثیر در «البدایة و النهایة»، احمد بن حنبل در

«مسند»، هیشمی در «مجمع الزوائد»، شیخ صدوق در «الخصال»، ابن بطریق در «عمدة عیون»، سید بن طاووس در «سعد السعود» و دیگر مورخان سنی و شیعه با مختصر اختلافی از حدیفة بن یمان و دیگران روایت کرده‌اند که گروهی از منافقان، توطئه کردند تا در مراجعت از جنگ تبوک، پیغمبر اسلام ﷺ را ترور کنند؛ به این ترتیب که در یکی از گردنه‌هایی که سر راه است، شتر آن حضرت را رم دهند تا رسول خدا ﷺ را به دره افکند.

در بسیاری از روایات است که آنها دوازده نفر بودند؛ هشت تن از قریش و چهار تن از مردم مدینه. به هر ترتیب، آنان تصمیم خود را برای این کار قطعی کردند. اما خدای متعال به وسیله جبرئیل علیه السلام جریان توطئه آنها را به اطلاع رسول خدا ﷺ رسانید و پیامبر اکرم ﷺ چون به گردنه رسید، به لشکریان دستور داد هر که می‌خواهد از وسط بیابان عبور کند - چون بیابان وسیع بود - ولی خود آن حضرت، مسیرش را از بالای دره قرار داد و عمار بن یاسر را مأمور کرد تا مهار شتر را از جلو بکشد و به حدیفة نیز دستور داد از پشت سر شتر بیاید.

شب‌هنگام بود و رسول خدا ﷺ تا بالای دره آمده بود. منافقانی که قبلاً خود را آماده کرده بودند تا نقشه خود را عملی سازند، جلوتر خود را به اطراف آن گردنه رساندند و برای آنکه شناخته نشوند، سر و صورت خود را با پارچه‌ای بسته بودند. همین که شتر به بالای گردنه رسید، چند تن از آنها از پشت‌سر، خود را به شتر پیامبر رساندند. در این هنگام رسول خدا ﷺ به آنها نهبی زد و به حدیفة فرمود: «با عصایی که در دست داری، به روی شترانشان بزن». حدیفة پیش رفت و عصای خود را به روی شتران آنها زد و آنان چون فهمیدند پیغمبر خدا ﷺ از طریق وحی از توطئه آنها با خبر شده است، دچار وحشت و رعب شدند و درنگ را جایز ندانستند و گریختند.

چون حدیفة بازگشت، پیغمبر ﷺ از او پرسید: «آنها را شناختی؟». عرض کرد: شترانشان را شناختم که یکی از آنها شتر فلانی و آن دیگر، شتر فلان کس بود. ولی خود آنها سر و صورتشان بسته بود و در تاریکی شب گریختند و من آنها را نشناختم!...». حدیفة عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا دستور نمی‌دهی گردن آنها را بزنند؟» فرمود: «خوش ندارم که مردم بگویند: محمد شمشیر میان اصحاب و یاران خود نهاده است!». (الحلبی: ۱۴۲۷، ۳: ۲۰۲؛ ابن کثیر: ۱۴۰۸، ۵: ۲۶؛ الشیبانی: ۱۴۲۱، ۳۹: ۲۱۰؛ الهیثمی: ۱۴۱۴، ۱: ۱۱۰؛ الخصال: ۱۳۶۲، ۲: ۴۹۹؛ عمدة عیون: ۱۴۰۷، ۳۴۱؛ سعد السعود: بی‌تا، ۱۳۵)



این خلاصه‌ای از اصل ماجرا بود که بیان شد و اینک به بعضی از روایات پیرامون آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

«فِي أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا، حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ثَمَانِيَةَ مِنْهُمْ تَكْفِيكُهُمُ الدَّبِيلَةَ، سِرَاجٌ مِنْ نَارٍ يَظْهَرُ فِي أَكْتَافِهِمْ حَتَّى يَنْجُمَ فِي صُدُورِهِمْ». (صحيح مسلم: ۱۴۱۹، ۴: ۲۱۴۳؛ الشيباني: ۱۴۲۱، ۳۱: ۱۸۱)

در امت من، دوازده منافق است که آنان هیچ‌گاه وارد بهشت نخواهند شد و بوی آن را استشمام نخواهند کرد؛ مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! «دبيله»^۱ شتر هشت نفر از آنان را از شما کفایت خواهد کرد...

طبرانی در «المعجم الكبير» از این افراد با عنوان «اسامی اصحاب عقبه» یاد کرده و نوشته است:

زبير بن بكار می‌گوید اسامی اصحاب عقبه از این قرار است: «مُعْتَبُ بْنُ قُشَيْرٍ بْنِ مَلِيْلٍ... وَدَيْعَةُ بْنُ ثَابِتِ بْنِ عَمْرٍو... جِدُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَبِيلٍ... الْحَارِثُ بْنُ يَزِيدِ الطَّائِي... أَوْسُ بْنُ قَيْطِي... الْجَلَّاسُ بْنُ سُؤَيْدِ بْنِ الصَّامِتِ... سَعْدُ بْنُ زُرَّارَةَ... قَيْسُ بْنُ قَهْدٍ... سُؤَيْدُ دَاعِسٍ... قَيْسُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَهْلٍ، زَيْدُ بْنُ اللَّصِيْتِ... وَسَلَّامَةُ بْنُ الْحُمَامِ». (الطبرانی: بی تا، ۳: ۱۶۶)

طبرانی از هریک از افراد یاد شده که نام برده است، ویژگی‌های او، آیاتی که درباره او نازل شده و سخنان و فعالیت‌های نفاق‌افکنانه او را نیز یادآور شده است که ما برای رعایت اختصار از بیان آن صرف‌نظر کردیم.

دو: بغض علی علیه السلام معیار نفاق

روایات متعددی در متون روایی معتبر آمده است که نشان می‌دهد افزون بر پیامبر اکرم ﷺ صحابه نیز منافقان را به خوبی می‌شناخته‌اند. در این روایات آمده است که بهترین معیار صحابه برای شناخت منافقان، کینه‌توزی نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. دبيلة: شعله‌ای از آتش بود که در پشت آنها آشکار شد و از سینه آنها بیرون زد و با این علامت، مقابل دیدگان اصحاب، به هلاکت رسیدند و این‌گونه برای دیگران نیز یقین حاصل شد که آنها از منافقان بودند. ر.ک: شرح صحيح مسلم، جزء ۵۴، ص ۱۳.

جابر بن عبدالله می گوید:

«مَا كُنَّا نَعْرِفُ مُنَافِقِينَا مَعَشَرَ الْأَنْصَارِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيَا؛ (احمد بن حنبل:

۱۴۰۳، ۲: ۶۳۹؛ الطبرانی: بی تا، ۴: ۲۶۴) ما گروه انصار، منافقان را جز از

طریق بغض و کینه به علی ع نمی شناختیم».

ابوسعید خدری نیز می گوید:

«إِنْ كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ نَحْنُ مَعَشَرَ الْأَنْصَارِ بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ».

(سنن الترمذی: ۱۹۷۵، ۶: ۷۸؛ الدمیجی: ۱۴۲۰، ۴: ۲۰۵۶)

در روایتی دیگر آمده است که ابوذر غفاری می گوید:

«مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا... الْبُغْضَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ».

(النیشابوری: ۱۴۱۱، ۳: ۱۳۹) حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث،

می نویسد: «این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است، لکن مسلم آن را

روایت نکرده است».

ابن عمر نیز می گوید:

«مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ -

إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيَا» (ابن تیمیه: ۱۴۰۶، ۴: ۲۹۸)

قیس بن سعد می گوید:

«سُئِلَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... عَنْ حُذَيْفَةَ فَقَالَ: «كَانَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِالْمُنَافِقِينَ».

(النیشابوری: ۱۴۱۱، ۳: ۴۲۹) از امیرالمؤمنین علی ع درباره ویژگی

حذیفه بن یمان سؤال شد. حضرت ع فرمود: «او در شناخت منافقان

عالم ترین مردم بود».

جالب این که خود ابن تیمیه نیز در کتاب های «الایمان» و «مجموع الفتاوی»، به

تخصص حذیفه در منافق شناسی اعتراف کرده است. او می گوید:

مسلمانان بر منافقانی که شناخته شده بودند، نماز نمی خواندند. سیره عمر نیز چنین

بود که هرگاه کسی از دنیا می رفت، بر او نماز نمی خواند تا نخست حذیفه بر او نماز

بخواند؛ زیرا حذیفه، افراد منافق را کاملاً می شناخت! (الألبانی: ۱۴۱۶، ۱۶۹؛ ابن تیمیه:

۱۴۱۶، ۷: ۲۱۳)

سه: مسجد ضرار

به گفته ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه.ق.)، و فاسی (متوفای ۸۳۲ ه.ق.)، مسجد ضرار را

منافقان و در مقابله با مسجد قبا ساختند. منافقان در این مسجد، اجتماع می کردند و به عیب جویی و تمسخر پیامبر اکرم ﷺ می پرداختند. تعداد افراد یاد شده دوازده نفر ذکر شده است. (ابن النجار: بی تا، ۱: ۱۲۹؛ احمد الفارسی: ۱۴۲۱، ۲: ۴۴۵)

طبری، نزول آیه شریفه **﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾** (توبه: ۱۰۷)^۱ را در همین رابطه دانسته و اسامی افراد یاد شده را چنین گفته است:

۱. خِدَامُ بْنُ خَالِدٍ؛ ۲. أَحَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ؛ ۳. ثَعْلَبَةُ بْنُ خَاطِبٍ؛ ۴. مُعْتَبُ بْنُ قُشَيْرٍ؛ ۵. أَبُو حَبِيبَةَ بْنِ الْأَزْعَرِ؛ ۶. عباد ابن حنيفة؛ ۷. جَارِيَةُ بْنُ غَامِرٍ؛ ۸. مَجْمَعُ بْنُ جَارِيَةَ؛ ۹. زَيْدُ بْنُ جَارِيَةَ؛ ۱۰. نُبَيْلُ بْنُ الْحَارِثِ؛ ۱۱. بَجَادُ بْنُ عُثْمَانَ؛ ۱۲. وَدِيعَةُ بْنُ ثَابِتٍ. (الطبری: ۱۳۸۷، ۳: ۱۱۰ و ۱۱۱)

۳) شهید و شاهد بودن پیامبر ﷺ

آنچه تاکنون درباره منافقان و شناخته شده بودن آنان نزد پیامبر اکرم ﷺ بیان شد، بررسی آیات و روایات از زاویه درک عموم بود. اما اگر از منظری دقیق تر به این مسئله نگرسته شود، معلوم خواهد شد که درک گستره علم پیامبر ﷺ به عالم هستی، فوق ادراک بشر غیر معصوم است. ورود به این بحث، اگر چه مجال وسیع تر می طلبد، اما به مناسبت، نخست بعضی از آیات و سپس فشرده ای از سخنان علامه طباطبایی رحمته الله علیه را در این باره یادآور می شویم.

یکی از حقایق قرآنی که سزاوار ژرفاندیشی بیشتر است، مقام شهید و شاهد امت بودن پیامبران، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ است. آیات بسیاری از قرآن کریم، به طور صریح، این حقیقت را بیان می کنند: **﴿كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ، وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾** (نساء: ۴۱)^۲، **﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾** (نحل: ۸۴)^۳، **﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾** (نحل: ۸۹)^۴.

۱. «گروهی دیگر از آنها] کسانی اند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان]، و [تقویت] کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمیگانه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود».

۲. «حال آنها چگونه است؛ آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟».

۳. «[به خاطر بیاورید] روزی را که از هر امتی، گواهی بر آنان برمی انگیزیم».

۴. «[به یاد آورید] روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾ (زمر: ۶۹)،^۱ ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ﴾ (مائده: ۱۱۷)،^۲ ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)،^۳ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۵۳)،^۴ ﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹)،^۵ و ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶).^۶

افزون بر آیات پیش گفته که به طور مستقیم شاهد بودن پیامبر ﷺ بر امت را بیان می‌کند، آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت دارند؛ مانند آیات: ﴿فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (اعراف: ۶)،^۷ ﴿وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵)،^۸ ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۳)،^۹ و ﴿وَأَتَّبِعْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ (آل عمران: ۴۹).^{۱۰}

در توضیح آیات یاد شده، چند نکته را یادآور می‌شویم:

نکته اول: این آیات، صراحت و تأکید دارند که پیامبر اکرم ﷺ به طور خاص و

۱. «و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند».
۲. «و تا زمانی که میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم».
۳. «حضرت مسیح [روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود]».
۴. «و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم؛ تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد».
۵. «و کسانی که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند، کسانی خواهند بود که همدم انبیا و صدیقان و شهدا و صالحانند که خداوند انعامشان کرده است و چه نیکو رفیقانی».
۶. «و معبودهایی که به جای خدا عبادت می‌کنند، مالک شفاعت ایشان نیستند. تنها کسانی می‌توانند شفاعت کنند که به دین حق، شهادت داده، عالم به کرده‌های خلق بوده باشند».
۷. «به یقین، [هم] از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند، سؤال خواهیم کرد [و هم] از پیامبران پیامبران سؤال می‌کنیم».
- ۸ «و بگو: هر چه خواهید بکنید که به زودی کردارتان را خدا و فرستاده او و مؤمنان [گواهان اعمالتان در در دنیا] می‌بینند».
۹. «و به زودی، خدا و رسولش، نفاق شما را به دیده‌ها آشکار می‌سازد».
۱۰. «و بدانچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم».

سایر پیامبران علیهم السلام و برخی از بندگان برگزیده به طور عام، از جانب خدای متعال، به مقام والای شهید و شاهد رسیده‌اند.

نکته دوم: مراد از شهید و شاهد در مطلق آیات، شاهدان حقایق اعمال‌اند؛ نه کسانی که در میدان‌های جنگ، به شرف شهادت می‌رسند؛ زیرا اطلاق شهید بر کسانی که در جنگ کشته می‌شوند، در قرآن کاربرد ندارد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۴: ۴۰۷)

نکته سوم: شهادت دادن پیامبران و شهدا در روز قیامت، به معنای خبر دادن از چیزی است که انسان به آن یقین داشته باشد؛ به بیان دیگر، شهادت آن‌گاه معنا پیدا می‌کند که انسان چیزی را با چشم یا گوش، حس و معاینه کرده باشد. (الجوهری: ۱۴۰۷، ۲: ۴۹۴ و ۴۹۵) از این رو گفته‌اند شهادت، اخص از علم است. (العسکری: بی تا، ۹۵)

بنابراین وقتی خدای متعال در آیات متعددی تأکید می‌فرماید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیامبران علیهم السلام و شهدا بر اعمال امت شهادت می‌دهند، این شهادت دادن مستلزم آن است که آنان بر اعمال امت اشراف داشته باشند؛ و گرنه شهادت دادن بدون اشراف، بی‌معناست.

نکته چهارم: پرواضح است که حواس عادی و قوای متعلق به آن حواس، تنها می‌تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند. از این رو شهادت ما از اعمال دیگران، تنها مربوط به ظاهر آن اعمال می‌شود؛ نه آنچه از حس ما غایب است؛ درحالی که حقایق و باطن اعمال و معانی نفسانی، از قبیل کفر و ایمان و فوز و خسران و هر آنچه از حس آدمی پنهان است، احوالی درونی است که حساب و جزای پروردگار براساس آن است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ﴾ «شما را به آنچه دل‌هایتان مرتکب شده، مؤاخذه می‌کند». (بقره: ۲۲۵)

پس احوال درونی انسان، چیزی نیست که هر کس بتواند آن را حتی درباره افراد معاصر خودش تشخیص داده و روز قیامت شهادت دهد؛ چه رسد به اشخاص غایب؛ مگر کسی که خدا او را بر این‌گونه اسرار آگاه سازد. بی‌تردید چنین مقام کریمی، شأن همه امت نیست، بلکه کرامت خاصه‌ای است برای اولیای طاهرش. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱: ۲۲۰ و ۲۲۱)

نکته پنجم: از برخی آیات یاد شده استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها شاهد بر امت، بلکه شاهد بر همه شهدا نیز است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ

جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴿١٤٣﴾ (بقره: ۱۴۳)^۱ طبق این آیه، پیامبران و سایر شهدا، تنها شاهدان بر امت خود بوده‌اند. اما پیامبر پیامبر اکرم ﷺ شاهد بر همه آنهاست. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱: ۱۷۹)

نکته ششم: اما درباره بحث جاری، یعنی شناخت پیامبر اکرم ﷺ از منافقان، دلالت آیه شریفه: ﴿وَسِرِّيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (توبه: ۹۴)^۲ بر شاهد بودن پیامبر ﷺ بر اعمال منافقان، صریح و واضح است؛ زیرا جمله: ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ...﴾ (توبه: ۹۴)^۳ دلالت می‌کند بر اینکه جمله: ﴿وَسِرِّيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾، ناظر به قبل از بعث و قیامت و مربوط به دنیاست؛ چنان‌که از جمله: ﴿...فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، این نکته فهمیده می‌شود که منافقان تنها در روز قیامت از حقیقت اعمال خود آگاه می‌شوند؛ آن هم با خبر دادن خدا به ایشان. اما قبل از آن، تنها ظاهر اعمال را می‌بینند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۹: ۳۷۹)

نکته هفتم: وقتی خدای متعال، علم منافقان را به حقایق اعمالشان، به روز قیامت منحصر فرمود و نیز فرمود که خدا و رسولش، قبل از روز قیامت و در همین دنیا، اعمال منافقان را می‌بینند، می‌فهمیم که منظور از آن، دیدن حقیقت اعمال منافقان است. (همان)

بنابراین با استناد به صریح آیات بی‌شمار و روایات فراوان^۴ و بر خلاف پندار ابن

۱. «و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم؛ تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد.»

۲. «خدا و رسولش، اعمال شما را می‌بینند. سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید و او شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند.»

۳. گفتنی است در آیه ۱۰۵ سوره توبه نیز مضمون این آیه آمده است؛ با این تفاوت که در آنجا، شهید بودن مؤمنان نیز اضافه شده است، علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه یاد شده و ذیل آیه ۶۹ سوره نساء، به طور مستدل و مبسوط ثابت کرده است که منظور از مؤمنانی که شاهد اعمال‌اند اولیای خاص الهی‌اند؛ نه عموم مؤمنان. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۲۹۸ و ۳۲۱.

۴. «آن‌گاه به‌سوی دانای غیب و شهادت بازمی‌گردید. پس شما را به آنچه می‌کردید، خبر می‌دهد.»

۵. گفتنی است روایات فراوانی در منابع شیعه، شاهد بودن پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را بر امت، بیان کرده‌اند. اما در اینجا، به لحاظ رعایت اختصار، از بیان آنها خودداری کردیم. برای آگاهی بیشتر

تیمیة و پیروان او، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافقان را با تمام مشخصاتشان می‌شناخت و از حقایق اعمالشان آگاهی داشت. بلکه اصحاب ایشان نیز منافقان را می‌شناختند؛ چنان‌که اعتراف خود ابن تیمیة به منافق‌شناس بودن حدیفة را ملاحظه کردیم.



ر.ک: اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب عرض الأعمال علی النبی و الأئمّه، صص ۲۱۹ و ۲۲۰،
أحادیث ۱ - ۴ و وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب جهاد النفس، باب وجوب الحذر من عرض العمل علی الله و
رسوله و الأئمّه، أحادیث ۱- ۲۵.

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي (م ٣٨١ق)، تحقيق: غفاري، علي اكبر، ١٣٦٢ش، **الخصال**، قم، جامعه مدرسين.
٣. ابن بطريق، يحيى بن حسن (م ٦٠٠ق) جماعة المدرسين بقم، ١٤٠٧ق، **عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار**، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
٤. ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبدالحليم، ١٤١٦هـ. ق - ١٩٩٦م، **الايمان**، محمد ناصرالدين الألباني، الخامسة، الأردن، المكتب الإسلامي.
٥. ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبدالحليم، ١٤٢٢هـ. ق، **جامع المسائل**، محمد عزيز شمس، الأولى، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع.
٦. ابن تيمية الحراني، احمد بن عبدالحكيم، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، محمد رشاد سالم، الأولى، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٧. ابن تيمية الحراني، احمد بن عبدالحكيم، ١٤١٦ق - ١٩٩٥م، **مجموع الفتاوى**، عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٨. ابن تيمية الحراني، احمد بن عبدالحكيم، ١٤٢٩ق، **الرد على الشاذلي في حزيمة**، و ما صنّفه في آداب الطريق، الاولى، مكة، دار عالم الفوائد.
٩. ابن طاووس، علي بن موسى (م ٦٤٤ق) بي تا، **سعد السعود للنفوس منصور**، قم، دارالذخائر.
١٠. ابو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، ١٤٠٨ق - ١٩٨٨م، **البداية والنهاية**، علي شيري، الأولى، دار إحياء التراث العربي.
١١. ابونعيم احمد بن عبدالله الأصبهاني، ١٤٢٢ق - ٢٠٠١م، **صفة النفاق ونعت المنافقين**، الدكتور عامر حسن صبرى، الأولى، بيروت، البشائر الإسلامية.
١٢. ابوهلال الحسن بن عبدالله العسكري، بي تا، **الفروق اللغوية**، محمد إبراهيم سليم، القاهرة دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع.
١٣. احمد بن محمد الثعلبي، ١٤٢ق - ٢٠٠٢م، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، أبي محمد بن عاشور، الأولى، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٤. احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، ١٤٢١ق - ٢٠٠١م، **مسند الإمام احمد بن حنبل**، شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، الأولى، مؤسسة الرسالة.
١٥. احمد بن محمد بن حنبل، ١٤٠٣ق - ١٩٨٣م، **فضائل الصحابة**، د. وصى الله محمد

- عباس، الأولى، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١٦. إسماعيل بن حماد الجوهري، ١٤٠٧ق - ١٩٨٧م، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**، احمد عبدالغفور عطار، الرابعة، بيروت، دار العلم للملايين.
١٧. الحاكم محمد بن عبدالله النيشابوري، ١٤١١ق - ١٩٩٠م، **المستدرک علی الصحیحین**، مصطفى عبدالقادر عطا، الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٨. الحسين بن محمد الراغب الأصفهاني، **المفردات في غريب القرآن**، صفوان عدنان الداودي، دار القلم، الدار الشامية، دمشق، بيروت.
١٩. الحسين بن مسعود بن الفراء، ١٤٢٠ق، **معالم التنزيل في تفسير القرآن** (تفسير البغوي)، عبد الرزاق المهدي، الأولى، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٢٠. سليمان بن احمد الطبراني، **المعجم الأوسط**، طارق بن عوض الله، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة، دار الحرمين.
٢١. سليمان بن احمد الطبراني، **المعجم الكبير**، حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الثانية، القاهرة، مكتبة ابن تيمية.
٢٢. سيد محمدحسين طباطبائي، ١٤١٧ق، **الميزان في تفسير القرآن**، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه.
٢٣. عبدالله بن عبدالرحمان، ١٤١٢ق، **رسائل و فتاوى**، الثالثة، الرياض، دار العاصمة.
٢٤. علامه حلي، ١٣٧٩ش، **منهاج الكرامة في معرفة الإمامة**، اول، مشهد، مؤسسة عاشورا.
٢٥. علي بن إبراهيم الحلبي، ١٤٢٧ق، **السيرة الحلبية** (إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون)، الثانية، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٦. علي بن ابي بكر بن سليمان الهيثمي، ١٤١٤ق، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، حسام الدين القدسي، القاهرة، مكتبة القدسي.
٢٧. علي بن أحمد الواحدی النيشابوری، ١٤٣٠ق، **التفسير البسيط**، عمادة البحث العلمي، الأولى، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٢٨. علي بن محمد الخازن، ١٤١٥هـ ق، **لباب التأويل في معاني التنزيل**، محمد علي شاهين، الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٩. عياض بن موسى السبتي، ١٤١٩ق، **شرح صحيح مسلم** (إكمال المعلم بفوائد مسلم)، الدكتور يحيى إسماعيل، الأولى، مصر، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع.
٣٠. مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، ١٣٩٣ق - ١٩٧٣م، **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**، الأولى، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.

٣١. محمد بن احمد الفاسى، ١٤٢١ق، *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*، الأولى، دار الكتب العلمية.
٣٢. محمد بن أحمد القرطبي، ١٣٨٤ق - ١٩٤٤ م، *الجامع لأحكام القرآن* (تفسير القرطبي)، أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الثانية، القاهرة، دار الكتب المصرية.
٣٣. محمد بن إسماعيل ابوعبدالله البخارى الجعفى، *صحيح البخارى*، محمد زهير بن ناصر الناصر، الأولى، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
٣٤. محمد بن الحسين الأجرى البغدادي، ١٤٢٠ق، *الشريعة*، عبدالله بن عمر الدميحي، الثانية، الرياض، دار الوطن.
٣٥. محمد بن جرير الطبرى، ١٣٨٧ق، *تاريخ الطبرى* (تاريخ الرسل و الملوك)، الثانية، بيروت، دار التراث.
٣٦. محمد بن جرير الطبرى، ١٤٢٠ق، *جامع البيان فى تأويل القرآن*، أحمد محمد شاكر، الأولى، مؤسسة الرسالة.
٣٧. محمد بن حسن شيخ حر عاملى، ١٤٠٩ق، *وسائل الشريعة*، اول، قم، مؤسسة آل البيت.
٣٨. محمد بن عمر فخرالدين الرازى، ١٤٢٠ق، *مفاتيح الغيب* (التفسير الكبير)، الثالثة، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٣٩. محمد بن عيسى، الترمذى (م ٢٧٩ق)، تحقيق: احمد شاكر و محمد فؤاد عبدالباقي، ١٣٩٥ق - ١٩٧٥م، *سنن الترمذى*، الثانية، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البانى الحلبي.
٤٠. محمد بن محمد، ابومنصور الماتريدى، ١٤٢٦ق، *تفسير الماتريدى* (تأويلات أهل السنة)، د. مجدى باسلوم، الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٤١. محمد بن محمود ابن النجار، بى تا، *الدرة الثمينة فى أخبار المدينة*، حسين محمد على شكرى، شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم.
٤٢. محمد صديق خان بن حسن القنوجى، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م، *فتح البيان فى مقاصد القرآن*، بيروت، المكتبة العصرية للطباعة والنشر.
٤٣. محمود بن عمرو الزمخشري جارالله، ١٤٠٧ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، الثالثة، بيروت، دار الكتاب العربى.
٤٤. مسلم بن الحجاج القشيري النيشابورى، بى تا، *المسند الصحيح المختصر*، محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.